

کیمیاگران

نویسنده:
حمزه سردادور

سرشناسه:	سردادور، حمزه، ۱۲۷۵-۱۳۴۹.
عنوان و نام پدیدآور:	کیمیاگران / نویسنده: حمزه سردادور.
مشخصات نشر:	تهران: نوین، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری:	۵۷۶ ص.: مصور(رنگی)
شابک:	978-964-6325-62-3
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا.
موضوع:	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۸ ۵۹۴۳/ر ۸۰۹۵ PIR
رده‌بندی دیوپی:	۸۶۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۱۸۲۳۱۶۸



انتشارات نوین

عنوان: کیمیاگران

نویسنده: حمزه سردادور

چاپ اول: ۱۳۸۹

چاپ: دلارنگ

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۲۵-۶۲-۳

قیمت: ۱۱۵۰۰ تومان

مرکز پخش: انتشارات پر - خ لبافی‌نژاد بعد از چهارراه کارگر - کوچه جعفرزاده - پلاک ۷

تلفن: ۶۶۵۶۷۸۶-۶۶۵۶۷۳۲۴

درباره نویسنده:

استاد حمزه سردادور، تحصیلات خود را در مدرسه اقبال، که بعدها به نام مدرسه «روسی» شهرت یافت، به پایان رساند. در سال ۱۲۹۸، چون زبان روسی را به حد کمال می‌دانست، به استخدام بانک استقراض روس درآمد و عازم اصفهان گردید.

استاد، در اصفهان بود، که مرحوم سید ضیاءالدین طباطبائی، روزنامه رعده یکی از روزنامه‌های معتبر آن زمان را انتشار داد، و از حاکم اصفهان، طلب خبرنگار و نماینده کرد و حاکم اصفهان، استاد سردادور را به او معرفی نمود. و به این طریق، همکاری وی با مطبوعات آغاز گردید.

نخستین اثر، استاد سردادور، «جغرافیای تاریخی» ایران است که ترجمه‌یی از مستشرق معروف روس «استاد بارتولد» بود، این کتاب با استقبال علاقمندان این‌گونه آثار روبرو شد. از آن پس، استاد سردادور، همکاری خود را با مطبوعات ادامه داد، و مقالات و ترجمه‌های گوناگون در همه زمینه‌ها منتشر ساخت.

مرحوم استاد سردادور، تاکنون بیش از پانزده داستان بزرگ نوشته است، که ابتدا در مجلات چاپ شده و بعد اغلب آنها به صورت کتاب انتشار یافته و با استقبال فراوان روبرو گردیده است، و از جمله داستان‌های بزرگ استاد:

چشمه آب حیات، کیمیاگران، افسانه قاجار، در پس پرده، بانوی سربدار، انتقام زنان فریب خورده، دختر مجاهد، دختر قهرمان، جوانان بلندپرواز (از صید ماهی تا پادشاهی)، زندانی قلعه قهقهه، مه‌لقا و شاخ نبات را می‌توان نام برد.

مرحوم سردادور در داستان نویسی، بسیار چیره‌دست بود. حوادث داستان‌های استاد، گرچه از تخیلات وسیع او مایه می‌گرفت، لکن طبیعی به نظر می‌رسید و خواننده را تحت تأثیر قرار می‌داد. مرحوم استاد سردادور، مردی خوش قلب، پاکدل، رثوف، مهربان و نمونه یک انسان کامل و با ایمان بود.

«ناشر»

فهرست مطالب

۱- کشف کیمیا	۶
۲- خواستگاری عاشق پاکدل	۲۲
۳- چگونگی ربودن کیمیا	۴۲
۴- آگاهی حبیب از حقیقت	۵۶
۵- اسرار شعبان	۶۵
۶- در جستجوی جاه و مقام	۷۱
۷- محبوبه و مادرش	۸۵
۸- عشق فروخته شده	۱۰۲
۹- ازدواج محبوبه	۱۱۰
۱۰- ملاقات شعبان با صدیقه	۱۱۸
۱۱- پیدا کردن نسخه تهیه مروارید	۱۳۳
۱۲- توطئه‌های شعبان	۱۴۶
۱۳- بازگشت حبیب	۱۵۲
۱۴- نجات مادر	۱۷۴
۱۵- درد تردید	۱۸۴
۱۶- سوء قصد به جان صدیقه	۱۹۹
۱۷- تابوت بدون جسد	۲۰۹
۱۸- شعبان در هند و مصر	۲۱۵
۱۹- دربدری صدیقه	۲۲۴
۲۰- ازدواج دو دل‌داده	۲۴۰
۲۱- جوان هوسباز	۲۵۶
۲۲- کشف رمز خواندن نسخه‌ها	۲۶۴

۲۹۱	۲۳- در بدری شعبان
۳۰۴	۲۴- کمک به مستمندان
۳۱۷	۲۵- پسر در زندان پدر
۳۳۵	۲۶- صدیقه در دام
۳۵۳	۲۷- اقدس در آرزوی شوهر
۳۶۰	۲۸- زندانیان گمشده
۳۸۷	۲۹- نجات شعبان
۳۹۲	۳۰- این بچه از کیست؟
۴۰۲	۳۱- سرگذشت آقای ل. السلطنه
۴۱۶	۳۲- صدیقه و حبیب در شهربانی
۴۳۹	۳۳- چگونه آقای ل. السلطنه از حقایق آگاه شد
۴۵۰	۳۴- خوشترین سالهای عمر حبیب و صدیقه
۴۷۸	۳۵- دام عشق
۴۸۸	۳۶- شب جدایی صدیقه و حبیب
۵۰۷	۳۷- دختر موطلابی
۵۲۳	۳۸- عشاق ناکام
۵۴۴	۳۹- سرگذشت شعبان
۵۶۹	۴۰- سرنوشت نسخه کیمیا

کشف کیمیا

تازه رفع حجاب شده بود. از طرف شهربانی مقتدر آن روز به سرده‌های تمام طبقات و صنوف مختلف اهالی پایتخت دستور داده بودند که باید مهمانی‌های مختلفی از زن و مرد تشکیل بدهند و گوشزد شده بود که غیبت زن باعث مسئولیت شوهرش خواهد بود.

زن‌های پرده‌نشین از یک طرف نگران و پریشان که چه جور لباس بپوشند تا مورد مسخره واقع نشوند، از طرف دیگر دچار هول و دلشوره که چگونه روی خود را باز کنند و خود را به «هزار نامحرم» نشان بدهند.

در چنین روزهایی که بازار چشم چرانی رواج داشت و جوانان جمال پرست از زیباییان کوچه خود تهیه آمار می‌کردند، به ناگهان یکی بر خوب رویان کوچه ما افزوده شد. جنب منزل ما خانه کوچک نقلی بود دارای دو اطاق و یک صندوقخانه و لوازم دیگر که می‌گفتند خانه خوشقدم و با میمندی است این خانه را مادر و دختری اجاره کردند. اینها مرد نداشتند، معلوم شد که دختر جوان دبیر یکی از مدارس دخترانه است و زبان خارجی تدریس می‌کند. بیست ساله به نظر می‌آمد. صورتش کمی کشیده، چشم‌های درشت میخی، ابروهای زیبا و دهان کوچک داشت. از نگاهش هوش و ذکاوت آمیخته به صفا و محبت می‌بارید. صدایش صاف و دلنواز بود خال‌های مشکی کوچکی در گوشه ابرو و نزدیک لب و زنگ داشت. که ملاحظه جذابی به قیافه‌اش می‌بخشید. از داشتن چنین همسایه‌ای خوشوقت شدیم. مادرش زن پنجاه ساله‌ای بود که می‌گفتند از رفع حجاب فوق‌العاده ناراضی است روپوش مشکی کلاه سر خودی در بر می‌نمود که با گوشه‌های آن کلاه روی خود را از نظر نامحرم می‌پوشاند.

زن‌های منزل می‌گفتند که گردن‌بند زیبایی از مرواریدهای درشت به گردن دارد که معلوم نیست اصل است یا بدلی و همین گویندگان با لحن تمسخرآمیز اضافه می‌کردند که معلوم نیست چرا گردن‌بند را خانم بزرگ انداخته و حال آنکه برای دخترش مناسب‌تر می‌بود. به خاطر داشته باشید که من بعد مقصود از خانم بزرگ همین پیرزن مادر صدیقه خانم است.

شاید هنوز یک هفته از ورود همسایه جدید نگذشته بود که روز پنجشنبه سر ظهر که ما مشغول صرف ناهار بودیم درب کوچه صدا کرد. کسی از اهل خانه به این صدا اعتنا ننمود زیرا همه